نیم‌نگاهی به ایده انتخاب شهردار با رأی مستقیم مردم در طرح مردمی‌سازی حکمرانی

فصل تازه مناسبات شورا و شهردار

عکس: مهدی حسنی

علی اعطا
عضو و سخنگوی شورای پنجم پایتخت

طرح مردمی‌سازی حکمرانی که اخیرا در کمیسیون امور داخلی و شوراهای مجلس به تصویب رسیده و در نوبت بررسی در صحن قرار گرفته است، طرح مهمی است که اگر با تدبیر، تأمل و شناخت کافی از فضای حاکم بر مدیریت‌های محلی و نسبت آن با شهروندان مورد بررسی قرار نگیرد، می‌تواند تبعات نامناسبی را متوجه شهر، مدیریت شهری و نسبت آن با شهروندان کند.

در یادداشت پیشین زوایایی از این طرح را مورد بررسی قرار دادم. این پرسش قابل طرح است که چرا و چگونه طرحی که عنوان پرطمطراق «مردمی‌سازی» را یدک می‌کشد، در برابر یکی از مهم‌ترین عرصه‌های حضور و مشارکت شهروندان یعنی شورایاری‌ها سکوت کرده و از کنار آن عبور می‌کند و نیز نسبت به ظرفیتی بسیار مترقی و پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی یعنی «شوراهای محل» بی‌توجه است. از دیگر سو، به گمانم این طرح از مبانی نظری استوار و قابل‌اتکا در بحث چگونگی تفکیک حوزه حکمرانی محلی از حکمرانی ملی برخوردار نیست.

انتخاب مستقیم شهردار با رأی مردم؟

از نکات شایان بحثی که در طرح مردمی‌سازی حکمرانی مطرح شده است، انتخاب شهردار با رأی مستقیم مردم در شهرهای با جمعیت بالای ۲۰۰ هزار نفر است. چنین پیش‌بینی شده است که پس از انتخاب شهردار با رأی مردم در شهرهای بالای ۲۰۰ هزار نفر، شهردار منتخب در تهران با حکم رئیس‌جمهور و در سایر شهرها با رأی وزیر کشور منصوب شود. به عبارتی، اعضای شورا و نیز شهردار همگی با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند و شورا در جایگاه نهاد پارلمانی مدیریت شهری، در جایگاه مقرره‌گذار و نیز ناظر بر نهاد اجرائی مدیریت شهری یعنی شهرداری فعالیت خواهد داشت.

اگر چنین شود و با مصوبه مجلس مقرر شود شهرداران شهرهای دارای جمعیت ۲۰۰ هزار نفر با رأی مستقیم مردم انتخاب شوند، این تصمیم فصل تازه‌ای را در مناسبات میان شورا و شهرداری رقم خواهد زد و مناسبات این دو نهاد حوزه مدیریت شهری را به کلی متفاوت خواهد کرد.

برای تشریح و تبیین موضوع، تلاش می‌کنم بر مبنای تجربه‌ای که در دوره عضویت شورای پنجم پایتخت داشتم، نکاتی را مطرح و در ادامه پرسش‌هایی را مطرح کنم؛ پرسش‌هایی که به گمانم پیش از هرگونه تصمیم‌گیری دراین‌باره، باید بسیار به آن اندیشید و درباره آن گفت‌وگو کرد و مجموعه تجارب بازیگران این میدان در دوره‌های مختلف را شنید و بررسی و تحلیل کرد.

بر اساس قانون فعلی، شوراها شهردار را انتخاب می‌کنند؛ بنابراین طبیعی است که عموما شهردار و اکثریت شورا همسو خواهند بود. شورا شهردار را انتخاب می‌کند و شهردار منتخب هر شورا، عموما دیدگاه‌های اکثریت را نمایندگی کرده و تحقق طرح و برنامه‌های مدنظر شورا را دنبال می‌کند یا حداقل چنین انتظار می‌رود. در این الگو، شورا -یا اکثریت شورا- منطقا و اخلاقا وظیفه حمایت از شهردار منتخب خود را بر عهده دارد و حرف بیراهی نیست اگر گفته شود توفیق یا عدم توفیق شورا و شهردار منتخب آن نزد همگان به هم گره خورده است. از سوی دیگر، شورا قانونا وظیفه نظارت بر عملکرد شهردار را بر عهده دارد، به فعالیت‌های شهردار، معاونان و مدیران او و سازمان شهرداری از طریق مصوبات خود جهت می‌دهد، در صورت ضرورت به او و سازمان زیرمجموعه تذکر می‌دهد و بنا بر تشخیص، از او سؤال می‌کند یا حتی او را استیضاح می‌کند. نکته در اینجاست که شورا از یک‌سو منطقا و اخلاقا از شهردار منتخب خود حمایت می‌کند و طبیعی است که چنین کند، اما از دیگرسو بار سنگین نمایندگی مردم و پیگیری انتظارات شهروندی موجب تعارض‌هایی با شهردار و سازمان شهرداری می‌شود. به عبارت روشن‌تر، اعضای شورا در دو نقش بعضا متناقض قرار می‌گیرند؛ یکی، نقش نمایندگی مردم و نظارت بر عملکرد شهردار و شهرداری و دیگری، نقش حامی شهرداری که خود برگزیده‌اند و در امر توفیق یا عدم توفیق مجموعه مدیریت شهری، سرنوشت شورا و شهردار منتخب را به یکدیگر گره زده‌اند. در این ساختار و الگو، شورا ابزار قانونی برای نظارت بر فعالیت معاونان شهردار را در اختیار ندارد. نکته شایان توجه اینجاست که در شورای شهر تهران، بر اساس مصوبه‌ای در شورای اول، شهردار باید معاونان خود را مانند کابینه به شورا معرفی کند و برای آنان رأی اعتماد بگیرد. نکته قابل توجه اینکه این مصوبه تاکنون که در میانه ششمین دوره شوراها به سر می‌بریم، نه اجرا و نه نقض شده است. فارغ از مصوبه مذکور، الگو و ساختار فعلی چنین اقتضا کرده است که در صورت عدم رضایت از عملکرد معاونان، شورا ابزاری قانونی برای نظارت مستقیم بر فعالیت آنان ندارد و در چنین شرایطی، موضوع باید در سطح شهردار پیگیری شود و این امر موجب می‌شود هر نوع نارضایتی از عملکرد مدیران زیرمجموعه، در سطح تعاملات میان شهردار و شورا مطرح شود. به عبارت دیگر، شورا اختیارات قانونی کافی برای نظارت بر عملکرد معاونان و مدیران و جهت‌دهی به اقدامات آنان نخواهد داشت.

> در «طرح مردمی‌سازی حکمرانی» شهردار با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود و انتخاب او از عهده شورا خارج است. در این شرایط به نظر می‌رسد آن دسته ملاحظات منطقی و اخلاقی که شورا برای حمایت از شهردار منتخب خود باید داشته باشد، فاقد موضوعیت خواهد بود و می‌توان نظارت قاطعانه‌تری را اعمال کرد. اما اگر کمی بیشتر تأمل کنیم، خواهیم پرسید ابزارهای این نظارت کدام‌اند؟ اگر شهردار با رأی مستقیم مردم انتخاب شود، در برابر اعضای شورا که آنان نیز با رأی مستقیم مردم به پارلمان شهری راه یافته‌اند، در قبال چه مسائلی پاسخ‌گو است؟ آیا معاونان شهردار باید از شورا رأی اعتماد بگیرند؟ آیا رأی اعتماد، طرح پرسش یا استیضاح احتمالی آنان بر عهده شورا خواهد بود؟ یا ما در آستانه تصویب طرحی برای مسلوب‌الاختیارکردن شوراها قرار داریم؟

حال به «طرح مردمی‌سازی حکمرانی» برگردیم. در این طرح، شهردار با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود؛ بنابراین انتخاب او از عهده شورا خارج است. در این شرایط، در بدو امر به نظر می‌رسد آن دسته ملاحظات منطقی و اخلاقی که شورا برای حمایت از شهردار منتخب خود دارد -یا باید داشته باشد- فاقد موضوعیت خواهد بود و می‌توان نظارت قاطعانه‌تری را اعمال کرد. اما اگر کمی بیشتر تأمل کنیم، خواهیم پرسید ابزارهای این نظارت کدام‌اند؟ اگر شهردار با رأی مستقیم مردم انتخاب شود، در برابر اعضای شورا که آنان نیز با رأی مستقیم مردم به پارلمان شهری راه یافته‌اند، در قبال چه مسائلی پاسخ‌گو است؟ معاونان شهردار با چه سازوکاری انتخاب می‌شوند؟ آیا باید از شورا رأی اعتماد بگیرند؟ آیا رأی اعتماد، طرح پرسش یا استیضاح احتمالی آنان، در الگویی شبیه به دولت و مجلس، بر عهده شورا خواهد بود؟ اگر چنین است سازوکار آن چگونه پیش‌بینی شده است؟ اگر چنین نیست، آیا ما در آستانه مواجهه با تصویب طرحی برای مسلوب‌الاختیارکردن شوراها از اختیارات اصلی آنها قرار داریم؟

اینها پرسش‌هایی بسیار پراهمیت هستند که نه متن طرح مصوب کمیسیون و نه طراحان طرح به آن پاسخ نداده‌اند.

نگاهی به طرح جدید مجلس در حوزه مدیریت شهری و روستایی

بیم‌ها و امیدهای «طرح مردمی‌سازی حکمرانی»

امیر آریازند
جانشین سابق معاون برنامه‌ریزی شهرداری تهران

شهرها به طور ذاتی با چالش‌های پیچیده و گسترده‌ای (به‌هم‌مرتبط) مواجه‌اند که تنها از طریق یک رویکرد نظام‌مند قابل حل هستند. به عبارت دیگر تجمع انبوه عظیمی از ساکنان، منجر به آشفتگی و بی‌نظمی شده و شرایطی را به وجود آورده که نه‌تنها تعادل شهرها را به سقوط کشانده، بلکه دستیابی به پایداری را با روش‌های کنونی اداره و توسعه شهری ناممکن کرده است.

در نتیجه برنامه‌ریزان شهری در سراسر جهان می‌کوشند تا با نگاهی یکپارچه به تمامی ابعاد شهرنشینی، مدل‌هایی را برای توسعه شهرهای قرن ۲۱ به منظور پاسخ‌گویی به خواسته‌ها و انتظارات جدید دنیای امروز توسعه دهند.

اکثر جمعیت جهان اکنون در شهرها و مناطق شهری زندگی می‌کنند. این تغییر و تأثیر آن در زندگی مردم انگیزه خط‌مشی‌گذاران عمومی و مدیران است برای پیش‌بینی، برنامه‌ریزی و ساخت شهرها و جوامع «هوشمندانه‌تر»؛ یعنی فضاهای شهری که در آن رفاه فردی و جمعی از طریق اشکال جدید حکمرانی و پایداری بیشتر اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی ارتقا می‌یابد. اما تمرکز تعداد زیادی از انسان‌ها در مناطق بسته پرتراکم نیز چالش‌های عظیمی در خط‌مشی‌گذاری ایجاد می‌کند. اگر قرار است شهرها به عنوان موتورهای موفقیت اقتصادی عمل کنند نه به عنوان جغرافیای بیماری، جنایت و ناامیدی، پس جهان به خط‌مشی‌های شهری بهتر نیاز خواهد داشت.

در بسیاری از مسائل عمومی نیاز به همکاری بین دولت‌ها، بازیگران خصوصی، NGOها، سازمان‌های مدنی و سازمان‌های فردی وجود دارد. شروع چنین همکاری‌ای بسیار چالش‌برانگیز است، اما حفظ چنین مشارکتی حتی دشوارتر است.

تفکر و تصمیم‌گیری در مورد آینده شهر به عنوان ترکیبی از سیستم‌های پیچیده و غیرقطعی بسیار دشوار است؛ این پیچیدگی، عدم قطعیت و دشواری زمانی افزایش می‌یابد که تفکرات و تصمیم‌های ما، آینده‌های بلندمدت شهر را مورد تأکید و توجه قرار دهند.

موارد پیش‌گفته منجر به پذیرش این واقعیت شده است که برنامه‌ریزان و خط‌مشی‌گذاران شهری از فقدان یک رویکرد آینده‌گرای اثربخش رنج می‌برند؛ رویکردی که بتواند آنها را در پیشی‌گرفتن از تغییر و تحولات در حال وقوع یاری کند و آمادگی لازم برای مواجهه و مقابله با پیچیدگی‌های ذاتی آینده را فراهم آورد.

تغییر و تحول خواسته‌ها و تمایلات شهروندان، افزایش جمعیت شهرنشین، تحول در قوانین و مقررات شهری، تغییر سطح مسئولیت‌ها و تحول در انتظارات شهروندان از مدیریت شهری، در کنار افزایش تنوع قومی، جمعیتی، نژادی، زبانی و فرهنگی شرایطی را به وجود آورده‌اند که اداره جامعه شهری را با ابزار و شیوه‌های سنتی غیرممکن کرده‌اند. ازاین‌رو نهادهای قدیمی و شیوه‌های مدیریت قدیمی با جهان پیچیده و به‌سرعت در حال تغییر، در تضاد هستند.

واقعیت آن است که شهرها با سیستم‌های پیچیده انسانی نیز درگیر شده‌اند و طبعا مشکلات پیچیده هیچ راه‌حل واحد یا بهینه‌ای ندارند و به نظر می‌رسد هرگونه خط‌مشی‌گذاری شهری باید توسعه ابزارهای حاکمیت دیجیتال شهروندمحور (سازمان ملل، ۲۰۱۷) را در نظر بگیرد.

امید زیادی به ظرفیت شهرها برای پاسخ‌گویی به چالش‌های کلیدی جهانی و صلاحیت آنها برای هدایت تحولات به سمت یک مدل پایدارتر از توسعه است. شهرها اغلب بسترهای آزمایشی برای رویکردهای ابتکاری، پرخطر یا بحث‌برانگیز برای مشکلات اجتماعی یا زیست‌محیطی هستند و کمتر قادر به استفاده از منابع سنتی درآمد عمومی هستند.

شهرنشینی شتابان باعث شده شهرها پویایی، کارایی و توانمندی لازم را برای تأمین نیازها و خواسته‌های شهروندان و برقراری رفاه، آسایش، امنیت و... نداشته باشند. به گونه‌ای که شهرها به قفس‌های زیبا و شکوهمندی تبدیل شده‌اند که در آنها روان، احساس، عاطفه، اخلاق و ارزش‌های پایدار انسانی بدون جایگزین‌های مناسب در معرض تهدید قرار گرفته است.

ناکارآمدی شیوه‌های اداره شهر و پیچیدگی مسائل و مشکلات در حال رشد شهرها باعث شده که پارادایم‌های جدید توسعه ازجمله مردمی‌سازی حکمرانی و حکمروایی هوشمند بر توسعه و لزوم همکاری کنشگران و بازیگران اجتماعی و تعامل مستمر و مؤثر همه آنها تأکید کنند تا از این طریق از تمامی ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها برای توسعه همه‌جانبه بهره گرفته شود و تنها با اجماع نظرات و دیدگاه‌ها و منابع گوناگون است که می‌توان شرایط و کیفیت زندگی در شهرها را به صورت عادلانه و برابر برای همه بهبود داد.

دولت‌های محلی علاوه بر اینکه در ارائه خدمات عمومی که شهروندان بر آن تکیه می‌کنند پیشتاز هستند، اغلب عمومی‌ترین چهره دولت نیز هستند. «بوروکرات‌های سطح خیابان» که خدمات عمومی محلی را ارائه می‌دهند، نقشی اساسی در شکل‌گیری مفهوم شهروندی از طریق تعامل با مشتریان و کاربران خدمات بازی می‌کنند. بنابراین، مدیریت و عملکرد دولت‌های محلی موضوعی است که از جهت بهنگام‌بودن و پایداربودن هم برای محققان، هم خط‌مشی‌گذاران و هم شهروندان دارای اهمیت مشابه است.

مشکلات و چالش‌های بزرگ، پیچیده و فلج‌کننده سیستم‌های شهری در کشورهای درحال‌توسعه همچون شهری‌شدن فزاینده فقر، توسعه اقتصادهای سیاه، زیرزمینی و غیررسمی، فقدان شدید دسترسی به خدمات شهری، رشد قارچ‌گونه سکونتگاه‌های غیرقانونی، ناتوانی مدیریت شهری در پاسخ‌گویی سریع و مؤثر به تقاضاهای روزافزون شهرنشینان، بی‌اعتمادی روزافزون شهروندان به مدیریت شهری برای ایجاد محیط‌های قابل زندگی و در نهایت افول و تنزل محیط‌های شهری منجر به ظهور رویکرد حاکمیت مطلوب و یکپارچه در مدیریت شهری در راستای توسعه شهری پایدار شده است.

> با وجود آنکه به گفته طراحان، یک تیم صدنفره به مدت ۱۰ سال بر روی طرح مردمی‌سازی حکمرانی (با نام‌های مختلف ازجمله لایحه مدیریت یکپارچه شهری، طرح جامع مدیریت شهری و روستایی و در نهایت طرح مردمی‌سازی حکمرانی) کار کرده‌اند و حدود پنج هزار صفحه اسناد پیوست دارد، اما همچنان دارای ابهامات و ایرادات جدی ساختاری، محتوایی، حقوقی و فاقد ادبیات قانون‌نویسی و مغایر با برخی از اصول قانون اساسی است

با این وجود، آنچه در این میان هم در ادبیات نظری و هم در تجارب عملی کمتر به آن توجه شده است، ضرورت حضور یک نظام حقوقی قوی، پشتیبان و متناسب برای مدیریت شهری است به گونه‌ای که بتواند با بسترسازی‌های قانونی و حقوقی مناسب زمینه‌های شکل‌گیری ثبات و کارآمدی در مدیریت شهری را فراهم کند. این نظامات در صورتی که موفق عمل کنند، می‌توانند به عنوان نیروهای پیشران در کارآمدی مدیریت شهری عمل کرده و تضمین‌کننده فرایندهای چندگانه مدیریت شهری باشند.

بااین‌حال، چنانچه پایداری و ثباتی در خود این نظامات وجود نداشته باشد و در بازه‌های زمانی مختلف و بسته به تحولات مختلف به صورت انفعالی واکنش نشان داده و صرفا رویکردی روزمره و گذرا به مدیریت شهری داشته باشند، نه‌تنها ممکن است اهداف مدیریت شهری را محقق نکنند، بلکه حتی می‌توانند زمینه‌ساز بحران‌های مقبولیت در مدیریت شهری شده و موجبات گسترش بی‌اعتمادی و در نتیجه شکاف بین کنشگران عرصه توسعه شهری و دولت‌های مرکزی و محلی شوند.

همچنان که در بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه ازجمله در ایران شاهد آن هستیم. به بیان دیگر، در بیش از ۱۱۰ سال سابقه قانون‌گذاری در زمینه مدیریت شهری، امروز شاهد وجود قوانین متفرق، گسسته و گاه متضادی هستیم که نه‌تنها نمی‌تواند حامی مدیریت شهری پایدار و کارآمد باشد، بلکه با موازی‌کاری‌ها و ناهماهنگی‌های شدید میان بازیگران دولتی، خصوصی و عمومی عرصه شهر، موجبات افت قابل توجه کیفیت خدمات‌رسانی به شهروندان، فقدان پیشبرد امور مدیریت شهری به طور اثربخش و در نهایت نارضایتی بخش قابل توجهی از شهروندان نسبت به کلیت سیستم مدیریت شهری را فراهم کرده است.

طرح مردمی‌سازی حکمرانی که ۲۵ آبان سال جاری در نوبت ارائه گزارش کمیسیون امور شوراهای مجلس قرار گرفت، پاسخی دیرهنگام به این نیاز اساسی در کشور بود که در این طرح شیوه انتخاب شهردار در شهرهای بالای ۲۰۰ هزار نفر تغییر کرده و حکم شهردار پایتخت نیز پس از انتخاب از سوی مردم توسط رئیس‌جمهور امضا می‌شود. در این طرح عزل شهردار هم دیگر بر عهده شورای شهر نیست و توسط همه‌پرسی از سوی مردم اتفاق خواهد افتاد. بر اساس این طرح که تنها در کمیسیون شوراها مصوب شده، انتخاب شهردار برای حداکثر دو دوره متوالی بلامانع اعلام شده است. این پیش‌نویس، در صورت تصویب، عملا جایگزین بخش عمده‌ای از قانون شهرداری‌ها (سلسله قوانین به‌هم‌پیوسته در این حوزه) خواهد شد و بنا بر اعتقاد برخی از اعضای شوراهای شهر و روستا در صورت تصویب این طرح شوراها عملا بخش زیادی از اختیارات خود را از دست خواهند داد و ضمانت اجرائی کمتری برای انجام وظایف نظارتی خویش خواهند داشت.

واقعیت آن است که با وجود آنکه به گفته طراحان، یک تیم صدنفره به مدت ۱۰ سال بر روی طرح مردمی‌سازی حکمرانی (با نام‌های مختلف ازجمله لایحه مدیریت یکپارچه شهری، طرح جامع مدیریت شهری و روستایی و در نهایت طرح مردمی‌سازی حکمرانی) کار کرده‌اند و حدود پنج هزار صفحه اسناد پیوست دارد، اما همچنان دارای ابهامات و ایرادات جدی ساختاری، محتوایی، حقوقی و فاقد ادبیات قانون‌نویسی و مغایر با برخی از اصول قانون اساسی است که در صورت تصویب ضمن اینکه هیچ‌یک از اهداف مدنظر در زمینه مدیریت یکپارچه و هماهنگ شهری محقق نخواهد شد، ساختار و کارکرد فعلی شهرداری‌ها برای اداره شهرها را نیز با چالش و مشکلات جدی همراه خواهد کرد.

البته طرح پیشنهادی ویژگی‌هایی دارد که سبب شده حرکتی به جلو صورت گیرد که آن را درخصوص مفاهیم مرتبط با شفافیت، گسترش کارکردهای شهرداری‌ها و جداسازی امور ملی از محلی شاهد هستیم. هرچند باید مدل مشخصی در چارچوب یک نظریه واحد در این زمینه ارائه می‌شد، ولی در کشورهای دیگر نمونه‌های یکپارچه‌سازی قلمرویی به‌خصوص در انگلستان و اسکاتلند در نهایت خود قابل مشاهده است، اما در ایران ما در مقابل این ادغام تفرقه قلمرویی داریم. مثلا در فرانسه این تفاوت قابل مشاهده است که آنها مکانیسم هماهنگی بین قلمرویی ساختارمند و محکمی دارند ولی ما از آن محروم هستیم.

هدف از یکپارچگی دو چیز است: اول اینکه ذی‌نفعان و افراد بیشتری در امور مدیریت حضور یابند و در کار درگیر شوند و همچنین مردم را در اداره امور خود دخالت دهند. مفاهیمی مانند شفافیت، پاسخ‌گویی و گسترش وظایف که در این طرح دیده می‌شوند، مفاهیم والا و خوبی هستند؛ هرچند می‌توان گفت مفاهیمی ترغیب‌گرایانه هستند. بنابراین متأسفانه حرکت به سمت این امر را در تک‌تک مواد موجود در طرح، ضعیف می‌بینم. یعنی در حرکت از حکمرانی به حکمروایی خوب در این طرح ضعیف عمل شده است. بسیاری از مواد مطرح‌شده در این طرح، بدون ضمانت اجرائی و واجد شرایط توصیه‌های حکمرانی هستند و ظرفیت لازم برای انتقال این وظایف از سطح ملی به سطح محلی را ندارند. این روند نشان می‌دهد که «پیشنهادهای ارائه‌شده در این طرح» با کمی تسامح ادامه وضع موجود است و قابلیت اجرای کامل را نخواهد داشت.

خبر

سهیل نظری، نایب‌رئیس کانون وکلای دادگستری مرکز:

آثار زیان‌بار تصبره ماده ۴۸ در حوادث اخیر بیش از پیش آشکار شد

شرق: سهیل نظری، نایب‌رئیس کانون وکلای دادگستری گفت: درباره بسیاری از دستگیرشدگان مرتبط با حوادث اخیر، اتهام از مواردی است که بر اساس تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، متهمان ناچار هستند در مرحله تحقیقات مقدماتی از بین وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضائیه انتخاب کنند. این وکیل دادگستری افزود: میزان کارآمدی قوانین در مقررات در زمان بحران‌های اجتماعی مشخص می‌شود و در حوادث اخیر زیان‌باربودن تبصره ماده ۴۸ بیش از پیش آشکار شد؛ چراکه از یک سو حق دفاع مخدوش شده و از سویی دیگر سبب تبعیض شده است. او در ادامه گفت: حق دفاع از حقوق بنیادین است و درست این است که هر شخص قطع نظر از اینکه چه اتهامی به او وارد شده بتواند آزادانه وکیل مورد اعتماد خود را از بین تمامی وکلای دادگستری انتخاب کند.

ادامه از صفحه اول

سیاست‌زدایی از فوتبال

آرامش را باید به اردوی تیم ملی بازگرداند تا ملی‌پوشان کشورمان برای دو بازی باقی‌مانده مقابل ولز و آمریکا، با آسودگی و تمرکز بیشتر پا به میدان بگذارند. تیم ملی فوتبال ایران نیاز به تزریق روحیه و آماده‌سازی برای مسابقه بعدی دارد. همه ما باید کمک کنیم فشار از روی تیم ملی فوتبال ایران به کمترین حد برسد. امروز نیازمند تقویت روحیه برای انسجام‌بخشی و یکپارچگی درونی تیم کشورمان هستیم و چنین روحیه‌ای می‌تواند ما را در گذر از شرایط کنونی کمک کند. انسجام، یکدستی و هماهنگی می‌تواند به «تیم‌بودن» فوتبال ایران کمک کند و این به تنهایی و فقط از طریق کادر فنی امکان‌پذیر نیست. همه ما می‌توانیم در کاهش فشار به ملی‌پوشان تأثیرگذار باشیم. به امید موفقیت ملی‌پوشان کشورمان در دو بازی آینده.

تیم ملی «ما»

۸- با این تیم بی‌تمرکز، مربی دوماهه تحمیلی و فضای اجتماعی منعکس‌شده در استادیوم، آیا انتظار پیروزی باید داشته باشیم؟ فدراسیون ما حتی نتوانست تماشاگران را سازمان‌دهی کند؛ کاری که دیگر کشورها انجام می‌دهند.

۹- اگر به نخواندن سرود از سوی بازیکنان ایراد داریم، به یاد آوریم که در سال‌های گذشته ایران‌دوستی نفی و حتی شرک خوانده می‌شد و هرگز آموزش این کار به ورزشکاران داده نشده است و وقتی احساس ایران‌دوستی نفی می‌شود، چه جای گله است؟ اگر می‌خواهیم در دو بازی آینده دور مقدماتی، تیم ملی‌مان نتیجه مناسب بگیرد، به آنان کاری نداشته باشیم. سیاسیون و مقامات دیگر، خود را از تیم ملی دور نگه دارند. حکایت کودکی گریان است که در آغوش فردی بود که کوشش می‌کرد او را ساکت کند. گفتند تو خود عامل گریه کودک هستی، او را رها کن آرام می‌شود. تیم ملی فوتبال جمهوری اسلامی ایران چنین حکایتی دارد.